

رویکرد سیستمی به مثابه روش شناخت در جهان بینی اسلامی مبنتی بر نظام فکری - فلسفی شهید مطهری

علی سعیدی^۱

چکیده:

جهان بینی در واقع جهانی شناسی است و با مسئله «شناخت» ارتباط دارد به طوری که می توان جهان بینی را نوعی شناخت دانست. جهان بینی یعنی جهان تفسیری و شناختی عمیق از جهان هستی که این از مختصات وجود انسان است. تفاوت حیوان و انسان در وجود «انسانیت» و تفاوت انسان در «مراتب انسانیت» که مولد شناخت انسان است، می باشد. بنابراین مسئله شناخت، مقوم «انسانیت» خواهد بود. با فرض تبعیت معادله شناخت از منبع، ابزار، روش و ارتباط آن اجزا با یک دیگر در جهان بینی اسلامی به قرائت شهید مطهری، روش هم سنخ با رویکرد جهان بینی اسلامی و منابع و ابزار شناخت در آن، مطرح می شود. مسیر تحلیل به این صورت است که در معادله مفروض، پس از استنباط دو متغیر منبع و ابزار در جهان بینی اسلامی، با اتکا به رویکرد جهان بینی و نیز بررسی هفت سطح معنایی مفهوم «روش» و نقد آن ها و در ادامه در نسبت سنجی با دو متغیر منبع و ابزار، روش در سطح معنایی رویکرد استنباط می گردد.

رویکرد سیستمی به مثابه روش شناخت در جهان بینی اسلامی، رویکردی کل نگر به پدیده ها است، تا مفاهیم را در یک شبکه متعامل تعریف کند. در این رویکرد هر موضوع و پدیده مورد شناخت، در مقام یک سیستم فرض شده که برای آن شبکه ای از عناصر و نحوه ارتباط - تعامل آن ها با یک دیگر و هدف سیستم لحاظ می گردد.

واژگان کلیدی: جهان بینی، جهان شناسی، شهید مطهری، شناخت، روش، نگرش سیستمی.

۱- مقدمه

انسان موجودی واقعیت‌گرا است و با تفکر و تامل در هستی و پیرامون خود، واقعیت‌هایی را می‌یابد که آن‌ها را «جهان» می‌نامیم. حاصل درک بدیهی انسان از جهان خارج را می‌توان در پنج اصل زیر خلاصه کرد. (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲، ۲):

۱- محدودیت: انسان می‌یابد که از کوچکترین ذره این هستی تا بزرگترین شیء هستی همه محدود هستند، به مکان و زمان قید شده‌اند و شیء که مقید به زمان و مکان باشد، محدود است.

۲- تغییر: انسان با نظر در طبیعت و عالم ماده می‌یابد که، عناصر و اجزاء هستی در رشد و کمال و فرسودگی و انحطاط می‌باشند. اصل تغییر بر تمام موجودات هستی حاکم است و این اصل با تدبیر در اشرف مخلوقات یعنی انسان، حاصل می‌گردد.

۳- وابستگی: موجود محدود و متغیر، وابستگی دارد.

۴- نیازمندی: موجو محدود متغیر وابسته، همواره نیازمند است.

۵- نسبیّت: این مسئله با قیاس اشیاء نسبت به یک دیگر حاصل می‌گردد.

کارکرد جهان بینی، تفسیر و تحلیل جهان است که بتواند خطوط اصلی و قواعد کلی شبکه هستی را مشخص نماید. در تعبیر فلاسفه رسالت جهان بینی این بیان است که «جهان فکری انسان از نظر کلی شبیه و نمایانگر جهان عینی گردد» در واقع جهان بینی، یک برداشت کلی از مجموع جهان هستی است. نوع برداشت و طرز تفکری که یک ایدئولوژی و مکتب درباره جهان و هستی ارائه می‌دهد، تکیه‌گاه آن مکتب به شمار می‌آید و این تکیه‌گاه تحت عنوان «جهان بینی» نام‌گذاری می‌شود (مطهری، ۱۳۹۴، ۹). تعبیر دیگری نیز از جهان بینی وجود دارد که آن را به معنای «جهان‌شناسی» بیان می‌کنند و در واقع جهان بینی را به مسئله «شناخت» مربوط می‌سازد. شناخت ماهیت انسان و مختصات او، شناخت هستی، شناخت طبیعت و ..، این مجموع شناخت‌ها به انسان یک برداشت کلی از هستی می‌دهد که آن را جهان بینی می‌نامند (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲، ۸). ترادف جهان بینی و جهان‌شناسی حکایت از این حقیقت دارد که انسان از زمان تولد و خلقت، در تلاش شناخت جهان خارج و محیط پیرامون خود است و از نسبتی که با اشیاء خارج برقرار می‌کند در صدد ساخت و پردازش ساختمان فکری خود می‌باشد تا در این بستر بتواند حقیقت خود یعنی «انسانیت» را ارتقاء دهد. تفاوت انسان با حیوان در اصل و وجود مسئله «انسانیت» و تفاوت انسان‌ها با یک دیگر، در مراتب «انسانیت» و نیز منشاء تشکیک در مراتب «انسانیت» بینش و جهان بینی انسان است. در واقع بینش و جهان بینی و در بیان دقیق‌تر «مسئله شناخت» سازنده و مقوم مشخصه «انسانیت» است (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲، ۷).

با توجه به این مطلب؛ سوالی اساسی در ذهن شکل می‌گیرد و آن اینکه؛ کدام جهان‌شناسی (جهان‌بینی) سازنده، مقوم و ارتقاء دهنده مشخصه انسانیت است؟ آیا یک جهان‌شناسی وجود دارد؛ یعنی جهان را از یک منبع و از یک طریق و با یک روش می‌توان شناخت؟. بنابراین به نظر می‌رسد مسئله شناخت را بتوان به سه اعتبار مورد بحث و تحقیق قرار داد:

الف) به اعتبار منبع شناخت: بدیهی است که اگر منبع شناخت در جایگاه متغیر قرار گیرد، جهان‌شناسی نیز به این اعتبار متفاوت خواهد شد. مراد از منابع شناخت منابعی است که انسان در آن‌ها تفکر و تامل می‌کند. شناختی که فقط از منبع طبیعت باشد با شناختی که فقط منابع آن وحی و گزاره‌های الهی باشد، هر چند در پاره‌ای از احکام دارای اشتراک باشند ولی باید اذعان نمود که در بعضی از احکام و مسائل با یک دیگر متفاوت خواهند بود.

ب) به اعتبار ابزار شناخت: شناخت به این اعتبار نیز قابلیت تقسیم دارد. روش کمی (عدد) منجر به شناخت کمی، ابزار برهان و استدلال منجر به شناخت عقلی و ابزار حسی منجر به شناخت حسی می‌شود (مطهری، ۱۳۹۰، ۶۵). در این اعتبار متغیر «ابزار» است خواه منبع، متغیر یا ثابت باشد. لذا جهان‌شناسی و بینش مبتنی بر این متغیر، انواع و اقسامی خواهد داشت.

ج) به اعتبار روش شناخت: یکی از مولفه‌های موثر در شناخت، روش شناخت است. به عنوان مثال اگر منبع عقل و ابزار، استدلال و برهان باشد در مرتبه بعد باید مشخص نمود که روشی و طی طریق برهان به چه صورت است، برهان به قیاس یا استقراء یا تمثیل است و اگر به قیاس است، کدام نوع آن می‌باشد؛ استثنائی یا اقترانی؟ (مظفر، ۱۳۸۷، ۲۱). برای درک بهتر، این مسئله را در اندیشه فلسفی علامه طباطبایی (ره) اشاره می‌کنیم. ایشان در کتاب نه‌ایه الحکمه در مقدمه ورود به فلسفه در نتیجه پنجم، می‌فرمایند:

«آن کون موضوعها أعم الأشياء يوجب أن لا يكون معلولا لشيء خارج عنه، إذ لا خارج هناك، فلا علّة له، فالبراهين المستعملة فيها ليست ببراهين لمّية. و أما برهان الإين فقد تحقّق في كتاب البرهان من المنطق أن السلوك من المعلول إلى العلّة لا يفيد يقينا؛ فلا يبقى للبحث الفلسفي إلا برهان الإين الذي يعتمد فيه على الملازمات العامة، فيسلک فيه من أحد المتلازمين العامّين إلى الآخر».

«چون موضوع فلسفه دربرگیرنده همه اشیا است، لذا معلول چیزی که بیرون از آن باشد، نیست؛ چراکه خارج از وجود چیزی نیست؛ در نتیجه علتی برای موضوع فلسفه تصور نمی‌شود. به همین دلیل براهینی که در فلسفه به کار می‌روند براهین لمّی نیستند اما برهان آتی چنان‌که در کتاب برهان از منطق بیان شده است بر دو قسم است: یک قسم براهانی است که در آن از معلول به علت سیر می‌شود، این قسم از برهان آتی مفید یقین نیست، قسم دوم براهانی است که در آن بر ملازمات عامّه تکیه می‌شود و از یک ملازم وجود ملازم دیگر اثبات می‌شود و در فلسفه تنها همین قسم از برهان به کار می‌رود.» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱، ۶۶-۶۸)

در مرتبه نخست علامه طباطبایی (ره)، برهان را به اعتبار سیر از علت به معلول (برهان لمّی) و سیر از معلول به علت (برهان اّتی)، تفکیک می کنند و در مرتبه بعد، قسم دوم برهان اّتی یعنی برهان به طریق ملازمات عامّه را مفید یقین در علم فلسفه می دانند. در برهان اّتی ملازمات عامّه، منظور از ملازمه عامّه، لوازم وجود است که مساوی با وجود می باشند. میان لوازم عامّه وجود، رابطه علی و معلولی خارجی و عینی برقرار نیست و در وجود خارجی، یکی از آن ها علت دیگری نمی باشد بلکه در تحلیل مفهومی هر یک از آن ها، لوازم وجود و معلول آن ها هستند، بنابراین با یکدیگر ملازم اند و برخی از آن ها واسطه برای اثبات برخی دیگر قرار می گیرند. البته این نکته حائز اهمیت است که علامه در مقام تعیین روش برهان با اتکا به ماهیت و موضوع فلسفه، روش برهان را مشخص می نمایند. در مقام بحث در نمونه فوق، اگر مسیر برهان از علت به معلول طی شود آیا همان شناختی حاصل خواهد شد که از مسیر معلول به علت از طریق ملازمه عامّه صورت می گیرد؟ قاعدتا پاسخ منفی است. لذا اهمیت روش در «مسئله شناخت» و «جهان شناسی» غیر قابل انکار است. در اندیشه فلسفی علامه طباطبایی (ره) در کتاب مذکور، منبع، عقل؛ ابزار، استدلال - برهان و روش، برهان اّتی ملازمه عامّه را می توان استنباط نمود.

در مقام فرض؛ اگر شناخت، یک معادله (معادله ریاضی) با سه متغیر منبع، ابزار و روش باشد، در مرتبه بعد مسئله مورد کاوش این خواهد بود که کدام جواب از مجموعه جواب ها، معادله را در نهایت کارایی نشان می دهد؟ به عبارتی معادله شناخت دارای ۴ جز: ۱- منبع ۲- ابزار ۳- روش ۴- «و» که نشان دهنده نوعی نسبت و ارتباط میان منبع، ابزار و روش است، می باشد. اگر X موضوع مورد شناخت باشد و E نماد مسئله شناخت و S، T، M، & به ترتیب منبع، ابزار، روش و نماد «و» باشند، معادله مفروض به صورت زیر خواهد بود:

$$E(x) = S(x) \& T(x) \& M(x)$$

قابل توجه و تامل است که معادله مفروض، در بستر جهان شناسی اسلامی مورد تحقیق و بررسی قرار می گیرد. لذا اگر بتوان در معادله مفروض دو متغیر را کشف و استنباط نمود، می توان با بررسی ماهیت و با توجه به ارتباط و نسبت آنها با جز دیگر، ماهیت جزء دیگر را مشخص نمود. در نظام فکری - فلسفی شهید مطهری و آثار ایشان، مسئله شناخت به اعتبار منبع، ابزار و موضوع مورد تحقیق قرار گرفته است. لذا با مشخص شدن ماهیت مولفه ها و نیز کشف ارتباط و نسبت آن ها با یک دیگر، می توان در مقام امکان، ماهیت روش متناسب با اجزاء و هم سنخ با جهان شناسی را بیان نمود تا معادله در نهایت کارایی قرار گیرد.

۱- شناخت در جهان‌شناسی اسلامی

شناخت دارای دو مرحله است، مرحله اول آن شناخت سطحی به معنی ارتباط آگاهانه با اشیاء در آن حدی که حیوان و کودک انسان هم دارد و به آن شناخت حسی یا جهان‌شناسی احساسی می‌گویند. حیوان سطحی از شناخت است که خوراک، مادر، فرزند، هم‌جنس و دشمن خود را می‌شناسد. انسان نیز در این سطح به عالم و جهان آگاهی دارد ولی آنچه که در باب معرفت یا شناخت بحث می‌شود این نوع شناسایی نیست. این شناسایی سطحی است. مرحله دوم شناخت «تفسیر جهان» و به عبارتی جهان‌تفسیری است. انسان علاوه بر شناخت سطحی می‌تواند عالم را تفسیر کند. تفسیر کردن یک مرتبه عالی، بالا و عمیق‌تر از شناخت سطحی است. این شناخت به این معنی است که انسان روابط ضروری حوادث و پدیده‌های جهان را تشخیص می‌دهد و قوانین کلی عالم و نیز واقعیاتی در ماوراء محسوسات خود کشف می‌کند، این نوع شناخت را، جهان‌بینی می‌گویند (مطهری، ۱۳۹۰، ۶۴-۶۵). مکانیسم ارتقاء سطح شناخت از حسی به عقلی و تعمیق آن به این صورت است که بعد از رابطه ابتدائی و مستقیم انسان با عالم عین، ذهن از درون خودش به واسطه برهان قیاس مخفی (منفک از حس و تجربه) که بالفطره در انسان موجود است، احساس را تا مرحله تعقل و شناخت احساسی و سطحی را تا مرحله شناخت منطقی و عمقی بالا می‌برد (مطهری، ۱۲۰، ۱۳۹۰-۱۴۲). لذا میتوان استنباط نمود که شناخت عقلی امتداد شناخت حسی است و حس منبع اولیه هر شناخت است. بنابراین با توجه به این نکته شهید مطهری منبع جهان‌شناسی را از حس فراتر برده و سه منبع علم، فلسفه و دین (اسلام) را مطرح می‌نمایند که در اندیشه ایشان متمم و مکمل یک دیگر هستند.

۲-۱ منابع، ابزار و موضوع شناخت در جهان‌شناسی اسلامی

جهان‌بینی از جهت منبع و مآخذ به سه نوع تقسیم می‌شود. جهان‌بینی علمی، جهان‌بینی فلسفی، جهان‌بینی مذهبی. اگر هرگونه نظر کلی و نگرش درباره هستی و جهان را جهان‌بینی فلسفی بدانیم- با قطع نظر از اینکه مبدأ آن جهان‌بینی چیست و از چه چیزی الهام گرفته است، قیاس، برهان و استدلال است یا تلقی وحی از جهان غیب- باید جهان‌بینی مذهبی را یک نوع جهان‌بینی فلسفی بدانیم. جهان‌بینی مذهبی و جهان‌بینی فلسفی برخلاف جهان‌بینی علمی وحدت قلمرو دارند. ولی اگر با نظر به مبدأ معرفت و منبع الهام، بخواهیم برداشت کلی از هستی ارائه دهیم، طبیعتاً جهان‌بینی مذهبی با جهان‌بینی فلسفی متفاوت خواهد بود (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲، ۸).

الف) جهان‌شناسی علمی

علم مبتنی بر دو چیز است؛ فرضیه و آزمون. کار علم از آن جهت که بر آزمون عملی مبتنی است، مزایا و معایبی دارد. جزء نگری و دقت بزرگترین مزیت جهان بینی علمی است. علم می تواند درباره یک موجود جزئی اطلاعات فراوانی به انسان بدهد؛ از برگ درخت دفتری از معرفت بسازد. مزیت دیگر علم، تصرف و تسلط بر جهان است، چون به جزئیات موجودات را می شناسد، راه تصرف و تسلط بر آن ها را می یابد و از این طریق صنعت و تکنیک را به وجود می آورد. علم به جهت اینکه دقیق، مشخص و جزئی است و درباره هر امر جزئی می تواند مسائل بسیاری را بیان کند، دایره اش محدود است. محدودیت دایره علم، از اسباب و ابزار شناخت علم یعنی آزمون نتیجه می شود. علم تا آنجایی پیش می رود که بتواند امری جزئی را آزمایش کند. از منظر علم، جهان و هستی هر آن تغییر می کند، زیرا مبتنی بر فرضیه و آزمون می باشد در صورتی که ثبات و پایداری جهان از طریق اصول و استدلال عقلی اثبات می گردد. جهان بینی علمی به جهت ارزش موقت فرضیه و آزمون، متزلزل و بی ثبات است و از طرفی چون عرصه نظر آن، امورات جزئی است از ارائه تصویر کلی نسبت به جهان و هستی عاجز است. لذا می توان بیان داشت که علم از پاسخ به اساسی ترین مسائلی که برای جهان بینی لازم است، یعنی برداشت های کلی از جهان، ناتوان است. جهان بینی علمی از جهت عملی و فنی دارای ارزش است و چون صحت اعتبار یک ایدئولوژی به ارزش های نظری است، لذا از این جهت نیز نمی تواند تکیه گاه نظر و دیدگاه و اعتبار قرار بگیرد. ارزش نظری به این معنا است که یک علم، واقعیت جهان را همان گونه که هست در آینه خود تصویر کند و ارزش عملی و فنی در این است که علم بدون در نظر گرفتن واقعیت، در عمل به انسان توانایی ببخشد و نتیجه بخش باشد. صنعت و تکنیک و تکنولوژی عصر حاضر فاقد ارزش نظری می باشند (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲، ۹ - ۱۴). در اندیشه شهید مطهری خصوصیت جهان بینی، کلی نگری و ارائه تفسیر و تصویری کلی است، اما در جهان بینی علمی می فرمایند که «این جهان بینی از ارائه تصویر کلی از جهان عاجز است». بنابراین می توان استنباط نمود که تعبیر جهان بینی برای علم یا به عبارتی جهان بینی علمی، در اندیشه ایشان، تعبیری از جهت مسامحه است و شاید بتوان گفت که علت طرح و کاربرد تعبیر «جهان بینی علمی» به جهت اهمیت علم و روش آن در شرایط زمانی استاد مطهری بوده است.

ب) جهان شناسی فلسفی

جهان بینی فلسفی دقت و تشخیص جزئی جهان بینی علمی را ندارد، اما مزیت آن به اصولی است که می تواند جهان را در آینه خود تصویر کند و چهره کلی جهان را ترسیم نماید و آن اصول: الف)

بدیهی و غیرقابل انکارن بودن گزاره ها و احکام، مبتنی بر استدلال و برهان، ب) عمومیت و شمولیت گزاره ها و احکام؛ می باشد (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲، ۱۵).

ج) جهان شناسی مذهبی

اگر ریشه نگرش و تفسیر هستی گاهها مذهب باشد، آن جهان بینی، جهان بینی مذهبی است. در اسلام، جهان شناسی مذهبی در متن مذهب، رنگ و صبغه فلسفی به خود گرفته است. جهان بینی مذهبی در اسلام مبتنی بر استدلال و برهان است. مسائل را از دریچه عقل، استدلال، اقامه برهان، تفسیر و تحلیل می کند و با تکیه بر وحی به آن ها قوام می بخشد. از این رو جهان بینی اسلامی یک جهان بینی عقلانی و فلسفی است. از مزایای جهان بینی مذهبی: ۱- ثبات و جاودانگی ۲- عمومیت و شمولیت ۳- قداست بخشیدن به اصول جهان بینی را می توان بر شمرد. جهان بینی اسلامی، جهان بینی توحیدی است (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲، ۱۷).

سه منبع علم، فلسفه و مذهب به عنوان منابع جهان بینی در نظر استاد شهید مطهری مبتنی بر شاخص های: ۱- برهان پذیری ۲- معنا بخشی به حیات ۳- آرمان سازی ۴- تقدس بخشی ۵- تعهد بخشی و مسئولیت سازی؛ مورد ارزیابی قرار گرفته و در نهایت رای به اسلام به عنوان منبع جهان شناسی دادند (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲، ۱۸). اما این رای به معنای ناکارآمدی دو منبع دیگر نیست، بلکه جهان بینی علمی و فلسفی هر کدام از جهتی به عنوان مقدمه عمل قرار می گیرند. جهان بینی علمی با اعطا قدرت و توانایی به انسان، او را در «تغیر» و «تصرف» در طبیعت یاری می دهد که جهان و طبیعت را مطابق میل و سلیقه خود استخدام نماید و جهان بینی فلسفی با تعیین مسیر و هدف، حیات و خط و مشی انسان را مشخص می کند و از این جهت انسان را به عمل و می دارد (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲، ۱۵).

حال اگر شناخت به عنوان یک موضوع در بستر جهان شناسی اسلامی در معادله مفروض قرار گیرد؟ منبع، ابزار، موضوع و روش شناخت چیست؟ به عبارتی در جهان شناسی اسلامی، موضوعات، منابع، ابزارها و روش های شناخت چیست؟ اسلام با دعوت به تفکر و اندیشه و شناخت جهان، جهت جلوگیری از خطا و لغزش، منابعی جهت تفکر مشخص نموده است. در واقع منابعی که شایسته انسان است تا در آن ها فکر خویش را به کار ببرد و از آنها به عنوان ماخذ علم و اطلاع بهره گیری نماید، ارائه نموده است (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۱، ۷۱).

الف) طبیعت: اسلام، طبیعت را یعنی زمین، آسمان، ستارگان، خورشید، ماه، ابر، باران، جریان باد، حرکت کشتی ها در دریاها، گیاهان، حیوانات و هر امر محسوسی را که بشر در اطراف خود می بیند به عنوان موضوعاتی که درباره آن دقیقاً باید اندیشید و تفکر و نتیجه گیری کرد یاد کرده است.

ب) تاریخ: در قرآن آیات بسیاری است که به مطالعه اقوام گذشته دعوت می‌کند و آن را مانند یک منبع برای کسب علم معرفی می‌کند. از نظر قرآن، تاریخ بشر و تحولات آن بر طبق یک سلسله سنن و نوامیس صورت می‌گیرد؛ عزت‌ها و ذلت‌ها، سعادت و شقاوت‌های تاریخی حساب‌هایی دقیق و منظم دارد و با شناختن آن قوانین و سنت‌ها می‌توان تاریخ حاضر را تحت فرمان درآورد و به سود سعادت خود و مردم حاضر از آن بهره‌گیری کرد.

ج) ضمیر انسان: قرآن ضمیر انسانی را به عنوان یک منبع معرفت ویژه نام می‌برد و گاهی از این منبع تحت عنوان «قلب» ذکر می‌کند که در واقع همان روح انسان و یک مرتبه از مراتب وجودی او است (مطهری، ۱۳۹۶، ۸۷) که نقش تجزیه، ترکیب و تجرید را نیز بر عهده دارد (مطهری، ۱۳۹۰، ۴۵).

د) عقل: یکی از منابع درونی انسان جهت شناخت که عهده دار نقشی مهم است، عقل می‌باشد. نقش عقل در شناخت در تجزیه، ترکیب، تحلیل، تجرید و انتزاع اشیاء است (مطهری، ۱۳۹۰، ۴۸).

در تناسب با منابع شناخت، ابزارهای آن نیز شناخته می‌شوند. برای طبیعت، ضمیر انسان و عقل به ترتیب ابزارهای حس، تزکیه نفس و استدلال - برهان مطرح می‌شوند (مطهری، ۱۳۹۰، ۴۵ - ۶۵). تاریخ به عنوان یک منبع به اعتباری جز طبیعت است اما در اندیشه استاد مطهری جامعه انسانی در حال حرکت و جریان، معنا یافته است (مطهری، ۱۳۹۰، ۷۷) لذا ابزار شناخت آن نمی‌تواند حس باشد. نکته قابل توجه در بحث ابزار و منبع، اشتراک هر دو در رسیدن به معرفت است اما در کارکرد متفاوتند؛ مانند: چاه آبی که منبع و دلو و طناب، ابزار رسیدن به آب می‌باشد. برخی از عناوین مذکور هم ابزار و هم منبع هستند، مانند عقل که هم ابزار کسب معرفت و هم منبع آن است (خسروپناه، ۱۳۹۵، ۲۷۰). ارتباط و نسبت منبع و ابزار به این تفسیر است که انسان پس از مواجهه با هستی در مراتب و اشکال مختلف، ابزارهای شناختی خود را به کار گرفته و از مسیر ارتباط دادن این ابزار با منابع، به تحصیل شناخت می‌پردازد. لذا به این جهت می‌توان منبع و ابزار را مکمل یک دیگر دانست (خسروپناه، ۱۳۹۵، ۳۱۳).

علامه مطهری با تکیه بر جهان‌شناسی اسلامی، موضوعات شناخت را نیز خدا، جهان، انسان، جامعه و زمان استنباط نموده اند (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۳، ۱۰۵)، البته این به معنای حصر تفکر در این موضوعات و پیگیری آن‌ها فقط از منابع اسلام نیست، چرا که حصر تفکر در این موضوعات به معنای سلب آزادی تفکر است که از نظر استاد مطهری خلاف اصل آزادی انسان است (مطهری، ۱۳۸۹، ۲۹۳-۳۲۰) و از طرفی اسلام خود نیز منابع شناخت را طبیعت، تاریخ، عقل و ضمیر انسان ذکر نموده است. لذا از نظر و بیان ایشان در این خصوص، می‌توان این نتیجه را استنباط نمود که موضوعات مطروحه، اهم موضوعات مورد تفکر و شناخت انسان است نه اینکه باید و به اجبار تنها موضوعات تفکر و شناخت انسان قرار گیرند.

۲-۲ جهان‌شناسی اسلامی رویکردی وحدت‌گرا

رویکرد جهان‌شناسی اسلامی به تبع سطح شناخت آن، رویکردی کلی و وحدت‌گرا است که از ورود جزئی به پدیده‌های مورد شناخت، پرهیز می‌کند. در واقع هستی (جهان‌آفرینش) را یک واحد تجزیه‌ناپذیر می‌داند که اجزاء با یک دیگر در ارتباط هستند. هستی عینیت اجزاء و ارتباط اجزاء است به طوری که نیستی یک جز، عدم بقای جهان‌آفرینش را اقتضاء می‌کند (طباطبایی ۱۳۹۰، ج ۵). برای درک این مطلب گزاره‌هایی در موضوعات، خدا، جهان و انسان مبتنی بر نظام فکری شهید مطهری بیان می‌شود:

- «خدا: خداوند متعال که خالق و پدیدآورنده جهان و انسان است، غنی بالذات است، بسیط من جمیع الجهات است، کامل مطلق است، حالت منتظره ندارد، حرکت و تکامل در او محال است، صفاتش عین ذاتش است، جهان یکسره فعل اوست، سراسر گیتی مظهر اراده و مشیت اوست، اراده او رقیب ندارد، هر عاملی از عاملها و هر اراده و مشیتی از مشیتهای در طول مشیت اوست نه در عرض آن (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۳، ۱۱۴).»

- «جهان: جهان ماهیت از اویی دارد؛ یعنی واقعیت جهان واقعیت «از اویی» است. یعنی به تمام واقعیتش انتساب به حق است؛ واقعیتش و اضافه و نسبتش به حق یکی است. معنی مخلوق بودن همین است. جهان که واقعیت «از اویی» دارد و به اصطلاح حادث ذاتی است، علاوه بر آن حدوث زمانی دارد؛ یعنی یک واقعیت متغیر و متحرک است بلکه عین حرکت است، و چون عین حرکت است یک حدوث مستمر است و دائماً در حال خلق شدن است؛ دائماً در حال حدوث و فناست؛ یک لحظه نیست جهان خلق و فانی نشود (مطهری، الف، ج ۳، ۱۰۶-۱۰۹). جهان به حکم اینکه از یک مبدأ صدور یافته و با سیری هماهنگ به سوی او باز می‌گردد و به حکم آنکه تحت تدبیر قوایی شاعر و مدبر به حرکت خود ادامه می‌دهد، از نوعی وحدت برخوردار است شبیه وحدت ارگانیک موجود زنده (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۳، ۱۱۴).»

- «انسان: انسانها به حسب خلقت، مساوی آفریده شده‌اند. هیچ انسانی بر حسب خلقت، امتیاز حقوقی بر انسان دیگر ندارد. کرامت و فضیلت به سه چیز است: علم، جهاد در راه خدا و تقوا. انسان به حکم فطرت انسانی خود می‌تواند فرهنگ یگانه، ایدئولوژی یگانه داشته باشد؛ می‌تواند علیه محیط طبیعی و محیط اجتماعی، علیه عوامل تاریخی، علیه عوامل وراثتی خود قیام کند و خود را از اسارت همه اینها رها سازد. (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۳، ۱۱۰-۱۱۲).»

- «جامعه: جامعه انسان نیز مانند فرد انسان اینکه یک مرکب حقیقی است و از خود قوانین، سنن و نظاماتی دارد. جامعه در کل خود در مجموع تاریخ تابع اراده فردی خاص از افراد انسان نیست، عناصر

متضادی که در ساختمان آن به کار رفته است هویت خود را بکلی از دست نمی‌دهند. جنگ و ستیز به صورت جنگ سیاسی، اقتصادی، فکری و اعتقادی و بالاخره جنگ میان گرایشهای متعالی انسانهای رشد یافته و به کمال انسانیت رسیده و میان گرایشهای پست انسانهای حیوان صفت، مادامی که جامعه به اوج انسانیت نرسیده است ادامه دارد (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۳، ۱۱۳).

از گزاره های فوق، ارتباط مفاهیم با یک دیگر و سنجش آن ها در منظومه و سیستم و تعیین جایگاه هر یک از آن ها استنباط می شود. برای نمونه برای درک مفهوم خدا مفاهیمی چون، خالق، مخلوق، تکامل، غنی و برای جهان؛ مخلوق، موجود، حرکت، حدوث و برای انسان؛ فطرت، مخلوق، علم و برای جامعه؛ انسان، حرکت، تکامل و هویت باید مورد تحقیق و مذاقه قرار بگیرد و در نسبت با سایر شناخته شود. مفاهیم، موضوعات و پدیده های جهان آفرینش مستقل از یک دیگر نیستند هر چند ماهیت مستقل از یک دیگر دارند اما درک ماهیت و معنای آن ها وابسته به یک دیگر است. به عبارتی مفاهیم را در ربط و ارتباط به مفاهیم دیگر که در انجا مختلف نسبت به یک دیگر لازم و ملزوم می باشند، باید بررسی و کاوش نمود. نمونه مورد بررسی در بخش مقدمه یعنی روش علامه طباطبایی (ره) در پردازش مسائل فلسفی، حاوی نکته مطروحه است، یعنی برخی از مفاهیم به جهت ارتباط و تعامل با سایر مفاهیم، می توانند واسطه در اثبات و فهم پدیده مورد شناخت قرار بگیرند.

۲-۳ روش به مثابه رویکرد و شمولیت آن نسبت به منابع و ابزار

روش به معنای در پیش گرفتن راه است. در واقع روش عبارت است از فرآیند عقلانی یا غیر عقلانی ذهن برای دست یابی به شناخت یا توصیف واقعیت. البته در معنای عام تر هرگونه ابزار مناسب جهت دست یابی به مقصود نیز بیان می شود و نیز ممکن است به مجموعه قواعدی که هنگام بررسی پژوهش به کار می روند و ابزار و فنونی که شخص را از مجهولات به معلومات راهبری می کند، اطلاق شود. روش ممکن است در هفت معنا و سطح به کار رود (حقیقت؛ ۱۳۸۲):

- معرفت: با فرض انفکاک روش تاریخ و نقل، پنج روش مطرح خواهد شد؛ روش تاریخی، روش نقلی، روش فلسفی، روش شهودی و روش تجربی.
- استدلال: گاهی منظور از روش نوعی استدلال است. به این اعتبار روش می تواند قیاسی یا استقرایی، لمّی یا آئی یا غیر آن باشد.
- گرد آوری: در برخی موارد در سطح جمع آوری اطلاعات بیان می شود. به این جهت روش های مشاهده، پرسش نامه، مصاحبه و کتابخانه ای را می توان نام برد.
- تحلیل داده: در این سطح، روش تحلیل می تواند کلاسیک یا آماری باشد.
- سطح تحلیل: این سطح غالباً در پژوهش ها و پایان نامه ها کاربرد دارد و در یک معنای کلی به دو روش توصیفی و هنجاری (باید ها و نباید ها) تقسیم می شود.

- رویکرد: بیان گر نوع نگاه پژوهشگر به موضوع مورد شناخت است. محقق می‌تواند به موضوع مورد مطالعه خود پدیدار شناسانه یا ساختارگرایانه یا هنرموتیک و امثال آن بنگرد.

- روش شناسی: در این سطح و معنا، به عنوان دانشی درجه دوم لحاظ می‌شود که از دیدگاهی بالاتر به روش‌های تحقیق به عنوان دانش درجه اول می‌پردازد.

با توجه به توسعه و گسترده‌گی منابع شناخت و ابزار آن در جهان بینی اسلامی، روش در سطح استدلال، گردآوری، تحلیل داده و سطح تحلیل معنا نمی‌شود. به عنوان نمونه اگر روش در معنای استدلال محصور گردد، منبع طبیعت و ابزار آن یعنی حس، ناکارآمد می‌شوند چرا که ابزار استدلال، منبع عقل را اقتضا دارد یا اگر روش در سطح گردآوری باشد، آنگاه بحث از مسیر استدلال و ابزار برهان بی‌فایده خواهد بود و اصولاً اینکه مسیر استدلال از علت به معلول یا از معلول به علت باشد مطرح نخواهد شد. روش در معنای «روش شناسی» نیز نمی‌تواند در جهان‌شناسی اسلامی مطرح باشد چرا که اساساً موضوع جهان‌شناسی شناخت و تفسیر پدیده‌ها است اما در این سطح، از روش «روش‌های شناخت» بحث می‌شود. معنا یابی روش در سطح معرفت در هر نوع آن باشد، سبب طرد حداقل یک منبع شناخت و ابزار آن در جهان‌شناسی اسلامی خواهد شد. به عنوان نمونه اگر مراد از روش، روش تاریخی لحاظ گردد منبع دل و ابزار تزکیه نفس و همچنین طبیعت و ابزار حس طرد می‌شوند. لذا تنها سطح معنایی پذیرفته در روش «رویکرد است».

یکی از رویکردهای موجود در شناخت، رویکرد سیستمی است. این نگرش موید این مسئله است که یک مفهوم در ارتباط شبکه‌ای با چند مفهوم دیگر باید شناخته شود. به عنوان مثال، اگر انسان موضوع مورد شناخت باشد، حداقل مفاهیم مرتبط با آن جسم، روح، فطرت، مخلوق، خواهند بود که برای درک و فهم آن نیاز به منبع و ابزار به خصوص آن‌ها است. رویکرد سیستمی به جهت اینکه مفاهیم مذکور را در ارتباط با انسان در جایگاه یک ارتباط شبکه‌ای در نظر می‌گیرد، برای منبع و ابزار شناخت هر مفهوم، اهمیت و ارزش قائل است. لذا روش در سطح معنایی رویکرد، هیچ یک از منابع و ابزار را طرد نخواهد کرد.

۳- رویکرد سیستمی

سیستم در لغت این‌گونه تعریف شده است: «مجموعه منظم افکار یا نظریات، روش خاصی برای انجام کارها، مجموعه‌ای از اشیاء و قطعاتی از لوازم که به یک دیگر متصل‌اند و با هم کار می‌کنند، بدن انسان یا حیوان یا قسمتی از آن از حیث نظم و فعالیت‌هایشان که موجب کارکرد و بروز اثری می‌شود.» و در اصطلاح، یک سیستم یا شبکه، مجموعه‌ای از عناصر تعریف شده است که با یک دیگر ارتباط برقرار می‌کنند و برای تحقق یک هدف در تلاش‌اند. سیستم، مجموعه‌ای از اجزاء و عناصر فعالی است که در زمان و مکان خاص با نوعی کنترل و تصمیم‌گیرندگی و ارزیابی به هم مربوط هستند (واسطی، ۱۳۹۱، ۴۶). تحلیل سیستمی، یعنی بررسی یک سیستم به هدف حل

نارسایی و مشکلات آن به هدف ارتقاء و بهبود وضعیت. در واقع تحلیل سیستمی، تجزیه سیستم به عناصر و روابط بین آن‌ها است که بررسی میزان فعل و انفعال بین عناصر و اجزاء و همچنین دست‌یابی به میزان بهینه و موفقیت این کنش‌ها و تعاملات را در تامین هدف مورد تحلیل و تفسیر قرار می‌دهد (واسطی، ۱۳۹۱، ۲۲۴).

اندیشه انسان درباره جهان، در طول زمان تا اکنون عمدتاً در دو جهت دنبال شده است:
الف: عنصر گرایی، تجزیه گرایی:

مبتنی بر این تفکر، یک موجود هر قدر هم که پیچیده و مبهم باشد، می‌توان آن را به عناصری تجزیه و از راه بررسی رفتار اجزاء حقیقت را کشف نمود. این مکتب بر این نظر است که هر پدیده از لحاظ نظام مندی و رفتاری، مجموعه اجزاء خود است و خاصیت آن محدود به خاصیت همان عناصر است و خواص مجموعه را با مطالعه خواص اجزاء می‌توان کشف کرد. در این اندیشه عناصر اهمیت دارند و بدون توجه به کل می‌توان آن‌ها را تعریف کرد و موجودیت آن‌ها را شناخت (واسطی، ۱۳۹۱، ۲۲۴).
ب: تفکر کل‌گرا (وحدت‌گرا):

در این تفکر، نظام و قوانین عمومی و همه شمول بر جهان حاکم می‌باشد. جهان در نظر این مکتب یک کل منسجم و دارای وحدت است که در آن، نظام و مراتب حاکم است و هر جزء این نظام و رفتار کل نقش دارد (واسطی، ۱۳۹۱، ۲۲۵).

سیستم فراتر از اجزای خود است و هویتی مستقل از هویت عناصر خود دارد هر چند به جهت معنا‌یابی و درک سیستم نیازمند به شناخت عناصر آن هستیم (مدوز، ۱۳۹۷، ۴۰). به عنوان نمونه عدد ده، مجموعه‌ای از ده تا یک است. اگر عدد یک را بررسی کنیم متوجه خواهیم شد که این عدد فرد است یعنی نتیجه تقسیم آن بر عدد دو، عددی طبیعی نخواهد بود، لذا فرد بودن را خاصیت عدد یک در نظر می‌گیرند و اگر رویکردی غیر سیستمی به مسئله داشته باشند، نتیجه می‌گیرند چون عدد ده، مجموعه ده تا یک است و خاصیت عدد یک هم فرد بودن است، لذا عدد ده، عددی فرد است که این نتیجه غلط است. در واقع مسئله مهمی که در اینجا از آن غفلت شده است، درک و معنای مفهوم «و» یعنی همان روابط بین یک‌ها می‌باشد. عدد ده، مجموع، یک و یک و یک و... و یک است نه اینکه فقط یک‌ها باشند. نتیجه صحیح این است که عدد ده، عددی زوج و این، حاصل روابط متقابل بین یک‌ها است. در واقع در این نمونه مورد بررسی، تفکر سیستمی تاکید دارد که شناخت واقعی مستلزم درک روابط بیان اجزاء و کلیت آن است و علاوه بر درک و شناخت ماهیت عناصر، متوجه تاثیر و تأثر روابط بین عناصر نیز می‌باشد و این مسئله را در تحلیل پدیده‌ها امری مهم می‌داند. البته در رویکرد سیستمی تجزیه انکار نمی‌شود بلکه در این نگرش، تفکر «ترکیب» بر «تجزیه» و در

نتیجه «رفتار» بر «ساختار» اهمیت و اولویت می یابد. به عبارتی بیش از اینکه فعالیت خود را در شناخت عوامل مرتبط با نتایج سیستم معطوف کنیم باید متوجه علت و درک چگونگی بروز رفتارهای سیستم باشیم. (قراخانی، ۱۳۹۷، ۲۳۵).

تفکر سیستمی به دنبال ایجاد وحدت میان عناصر و اجزاء هستی است. منظور از وحدت، درک انسجام و وحدت، فعل و انفعالات و حقیقت ارتباط عناصر و اجزاء هستی که میان پدیده های گوناگون در هستی وجود دارد، می باشد (واسطی، ۱۳۹۱، ۲۲۷). تفکر سیستمی (شبکه ای) به مثابه یک برخورد «کل نگر» با اشیاء و پدیده های پیرامون، در مقابل تفکر «تجزیه گرایانه» قرار دارد. در روش تجزیه گرایانه که آن را «تفکر ماشینی» نیز بیان می کنند، اجزاء و عناصر به صورت مجزا و منفرد تجزیه و تحلیل می شوند که منجر به نادیده انگاری و کم توجهی به روابط بین عناصر و اجزاء می شود. تفکر سیستمی کاستی بیان شده را پوشش داده و با نگرشی کلی، جهان پیرامون را به صورت «کل های مرتبط با هم» دریافت و درک می کند. این رویکرد الزاما به عنوان یک روش و الگوی فکری نیازمند به نوعی «جهان بینی» می باشد. نگرش سیستمی، گرایشی از «تجزیه و ترکیب سیستمی» و یا «تجزیه بالا به پایین و ترکیب پایین به بالا» (قراخانی، ۱۳۹۷، ۲۳۵) دارد و نوعی از وحدت بین اجزاء را اقتضا می کند. در واقع عناصر و اجزاء را می بیند و روابط علی بین آن ها به صورت التزامی بیان می دارد (مدوز، ۲۲۷، ۱۳۹۷-۲۳۷). یک سیستم از سه جزء تشکیل شده است:

۱- عناصر (اجزاء)

۲- روابط متقابل عناصر (اجزاء)

۳- هدف

مجموعه ای از عناصر که هیچ گونه ارتباط متقابل با یک دیگر ندارند، سیستم خوانده نمی شود. آن چه که در یک سیستم اهمیت بسزایی دارد، روابط متقابل عناصر و اهداف آن می باشد. تا زمانی که روابط بین عناصر تغییر نکند و یا اهداف سیستم پایدار باشد، سیستم حالت سابق خود را حفظ خواهد کرد. یک درخت را در نظر بگیرید که روابط متقابل بین عناصر آن، دریافت دی اکسید کربن و تولید اکسیژن است، حال اگر این فرآیند عکس شود یا به نوع دیگری شود، یک شئی غیر درخت خواهیم داشت. سوالی که در این مسئله مطرح می شود این است که؛ تغییر هدف، تابع روابط متقابل عناصر می باشد یا متبوع آن؟ در یک تیم فوتبال، فرض کنید هدف آن از برد به باخت تغییر کند، اتفاقی که شاهد آن خواهیم بود، تغییر روابط بین بازیکنان و چه بسا تغییر ماهیت آن ها باشد. هر چند هدف در یک سیستم آشکار نباشد، اما بخش تعیین کننده و عامل حیاتی رفتار یک سیستم، هدف آن می باشد و این هدف نمی تواند خارج از سیستم و بدون شناخت عناصر به آن القا شود زیرا در صورت مغایرت با عناصر، سیستم دچار نقص خواهد شد. متفکران سیستمی، یعنی افرادی که با نگرش کلی به جهان و آنچه در آن است، نظر می اندازند، جهان را مجموعه از فرآیند ها و عناصر که دارای روابط متقابل می

باشند، درک می کنند. یعنی هر پدیده سه بخش غیر قابل انکار دارد که در درک و فهم آن اهمیت دارد. سوالات زیر به عنوان شاخص و معیاری در جهت تعیین یک پدیده، موضوع و مسئله در جایگاه یک سیستم، مطرح می شود:

۱- آیا می توان عناصر (اجزاء) پدیده را شناخت؟

۲- آیا عناصر (اجزاء) بر روی هم تاثیر دارند و تاثیری فراتر از تاثیر هریک از عناصر بر یک دیگر ایجاد می کنند؟

۳- آیا خاستگاه هدف سیستم؛ عناصر هستند؟ نسبت هدف سیستم با عناصر چگونه است؟

اگر پاسخی برای سوالات فوق از تدبیر در پدیده و درک آن حاصل گردد، نتیجه این خواهد بود که مسئله مورد نظر یک سیستم است و محقق برای پردازش و تحلیل آن، نیازمند به تفکر شبکه ای و رویکرد سیستمی می باشد (مدوز، ۱۳۹۷، ۴۰-۶۰). در فرآیند پاسخ یابی سوالات مطروحه لحاظ دو قاعده زیر ضروری می باشد:

الف) سنخیت عنصر و سیستم: سیستم متشکل از عناصر آن است و بدیهی است که از مجموع هر عنصری با هر هدفی، هر سیستمی حاصل نمی شود. در یک بازی فوتبال اگر عناصر و روابط بین ها مبتنی بر قانون فوتبال باشد، سیستم نیز فوتبال خواهد شد. امکان ندارد سیستم فوتبال معنا شود ولی بازیکنان و روابط آن ها مبتنی بر قانون بسکتبال نظام مندی شوند، به عنوان مثال اینکه توپ بازی، توپ بسکتبال باشد! (مدوز، ۱۳۹۷، ۴۷). در مقام مثال در این پژوهش، اگر پدیده مورد شناخت جامعه باشد، در رویکرد سیستمی لزوماً عناصر این جامعه باید انسان و هویت اجتماع باشد، امکان ندارد جمع انسان به جهت انسانیت با حیوانات جامعه معنا شود. اگر فرضاً جمع انسان و حیوان جامعه لحاظ گردد ضرورتاً مفهوم انسان در سطح حیوان معنا خواهد شد.

ب) اشتراک عناصر: تعامل و تاثیر متقابل روابط عناصر با یک دیگر خصوصیت ذاتی سیستم است. اگر عناصر در تعامل و تاثیر نباشند، پدیده را نمی توان سیستم خطاب کرد و نیز باید دانست که شرط تاثیر و تعامل «اشتراک» و «سازگاری» است، یعنی یک عنصر زمانی می تواند بر دیگری اثر بگذارد که حداقل در مسئله ای با آن «مشترک» باشد (قراخانی، ۱۳۹۷، ۲۳۷).

رویکرد سیستمی در سطح موضوعات و پدیده ها نیز کاربردی است و اختصاص به کلان موضوعات ندارد. هر موضوع مورد شناخت را می توان به عنوان یک سیستم در نظر گرفت و عناصر و روابط بین آن ها را کشف نمود. خصوصیات و نظم های ساختاری، روش ها و قاعده های رفتاری مورد بحث در حوزه سیستم و تفکر سیستمی می توانند تقریباً تمامی اشیاء و رویداد های دنیای پیرامون ما را شامل گردند و به عنوان قالب و روشی عام برای شناسایی تمامی آن ها به کار گرفته شوند. این رویکرد به متخصصان رشته های مختلف کمک می کند تا بتوانند نظریات در مورد اشیاء، رویداد های

مرتبط مورد علاقه خود و نظم و قاعده حاکم بر آن‌ها را در قالبی عمومی بررسی کنند (قراخانی، ۲۲۷، ۱۳۹۷-۲۲۸).

۴- نتیجه گیری

جهان بینی، سطح عمیقی از شناخت و به واقع تفسیر هستی (جهان آفرینش) است. تفسیر و شناخت هستی نیازمند به منابع، ابزار و روش می باشد. در این پژوهش با در نظر گیری نظام فکری- فلسفی شهید علامه مطهری (ره) در طراز جهان بینی اسلامی و نیز با فرض منبع، ابزار و روش به عنوان متغیرهای معادله شناخت، منابع و ابزار شناخت، در اندیشه استاد شهید بیان شده است. منابع طبیعت، عقل، قلب و تاریخ و ابزار، حس، تزکیه نفس و استدلال جهت شناخت و تفسیر هستی مطرح می باشند.

با بررسی هفت سطح معنایی موجود در مفهوم روش و نقد آن‌ها، در نهایت روش در سطح معنایی «رویکرد» در جهان بینی اسلامی لحاظ می گردد. یکی از انواع رویکرد در شناخت موضوعات و پدیده‌ها «رویکرد سیستمی» است. در این نگرش، وحدت انگاری و گرایش به ترکیب حاکم است. متفکران سیستمی بیش از شناخت ماهیت عناصر، بر درک و فهم روابط بین آن‌ها تاکید دارند. کسانی که با نگاهی سیستمی به جهان و پیرامون خود نظر دارند؛ باید بتوانند به سوالات زیر پاسخ دهند:

۱. آیا این موضوع و پدیده مورد شناخت ترکیب یافته از عناصر و اجزائی است؟

۲. آیا شناخت ماهیت عناصر ممکن است؟

۳. آیا سختی بین عناصر و سیستم وجود دارد؟

۴. آیا عناصر در مسئله و موضوعی اشتراک دارند؟

۵. آیا بین عناصر روابط متقابلی وجود دارد و از یک دیگر تاثیر می پذیرند؟

۶. آیا میان هدف سیستم و اهداف عناصر ارتباط و نسبتی برقرار است؟

با اتکا به پاسخ سوالات فوق می توان پدیده مورد شناخت را در مقام یک سیستم در نظر گرفت. عناصر در یک سیستم ماهیتی یکسان و مشابه نخواهند داشت و شناخت هر عنصر منبع، ابزار و روش به خصوصی را اقتضا دارد. لذا در رویکرد سیستمی متناسب با هر عنصر منبع، ابزار و روش آن اهمیت می یابد. به عنوان نمونه در فرض انسان در مقام یک سیستم؛ انسان داری عناصر مادی و فرا مادی است. جهت دست یابی به شناختی کامل از انسان باید هر عنصر را به تناسب منبع، ابزار و روش خود آن شناخت. صرف یک منبع و یک ابزار و یک روش برای شناخت عناصر آن کافی نیست. مثلا بگوییم بعد فطری انسان را نیز می خواهیم فقط از طریق تجربه و آزمایش بشناسیم و قوانین حاکم بر فطرت انسان را کشف کنیم یا اینکه بگوییم ما فقط با اتکا به وحی می خواهیم قوانین حاکم بر طبیعت و جسم انسان را کشف کنیم و به آزمایش، آزمون و تجربه علمی اعتنایی نداریم.

به جهت خصوصیت ذاتی رویکرد سیستمی یعنی گرایش به ترکیب و وحدت نگری، باید توجه نمود که نتایج شناخت عناصر باید شاهی بر وحدت انگاری رویکرد سیستمی باشد. در واقع تفسیر و تبیین روابط تعاملی بین عناصر که منجر به ایجاد هدفی خاص و رویکرد کلی در سیستم می شود، بیشتر از شناخت عناصر اهمیت دارد. در رویکرد سیستمی عناصر به جهت ارتباط، تعامل و تاثیر و تاثیر آن ها معنا یابی و شناخته می شوند. در واقع در این نگرش، عنصر در بستر وحدت عناصر ماهیت یابی و درک می شود. لذا بر این قاعده جهان شناسی که قائل به وحدت میان اجزاء و عناصر هستی نیست نمی تواند از رویکرد سیستمی بهره برد.

در متن بحث به خصوصیت جهان بینی اسلامی یعنی وحدت گرایی اشاره شد و نیز مطرح گردید جهان شناسی برای شناخت هر پدیده از منبع، ابزار و روش متناسب با آن بهره می برد. تطبیق دو خصوصیت مذکور با خصوصیات رویکرد سیستمی یعنی گرایش به وحدت انگاری و توجه و اهمیت بخشی به منابع، ابزار و روش شناخت هر موضوع، امکان طرح رویکرد سیستمی به مثابه روش شناخت در جهان بینی اسلامی را بیان می دارد. به طور خلاصه می توان دو دلیل زیر را جهت طرح این امکان ذکر نمود:

- ۱- سنخیت رویکرد سیستمی با جهان شناسی اسلامی در «وحدت گرایی» هستی.
- ۲- شمولیت رویکرد سیستمی در نسبت با منابع، ابزار و موضوعات جهان شناسی اسلامی.

منابع:

- حقیقت؛ سید صادق، «بر حاشیه تحقیق در علوم سیاسی» (۱۳۸۲). دانش پژوهان، شماره (۱) (۳۳-۴۲).
- طباطبایی؛ سید محمد حسین، (۱۳۹۰). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: صدرا.
- طباطبایی؛ سید محمد حسین، (۱۳۸۷). نهایه الحکمه (شیروانی، علی. ترجمه و شرح). قم: بوستان کتاب.
- قراخانی بهار؛ اکبر، (۱۳۹۷). سیستم و تفکر سیستمی (نظریه و عمل بنیادی). تهران: نشر نی.
- مظفر؛ محمدرضا، (۱۳۸۷). منطق مظفر (شیروانی، علی. ترجمه و شرح). قم: دارالعلم.
- مطهری؛ مرتضی، (۱۳۸۹). آینده انقلاب اسلامی. تهران: صدرا.
- مطهری؛ مرتضی، (۱۳۹۰). مسئله شناخت. تهران: صدرا.
- مطهری؛ مرتضی، (۱۳۹۲). مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی. تهران: صدرا.
- مطهری؛ مرتضی، (۱۳۹۴). جهان بینی الهی و مادی. تهران: صدرا.
- مطهری؛ مرتضی، (۱۳۹۶). شناخت در قرآن. تهران: صدرا.
- مدوز؛ دنلاچ (۱۳۹۵). تفکر سیستمی (آذر، عادل؛ تفتی، فلاح. مترجم). چاپ سوم. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- واسطی؛ عبدالحمید (۱۳۹۱). نگرش سیستمی به دین. چاپ سوم. مشهد: موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلامی.